

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

تاریخی	Historical
--------	------------

داکتر عبدالحنان روستائی
المان، ۱۶ فبروری ۲۰۰۹

یادداشت نگارنده :

این رساله در اکتوبر ۲۰۰۷ در یکی دو سایت انترنتی به نشر رسیده بود. نظر به انکشاف اوضاع سیاسی و تاریخی کشور اینک مسایل جدید به آن اضافه گردیده و بار دگر در چند بخش تقدیم خوانندگان گرامی می گردد. باید یادآوری گردد که دولت دست نشاندۀ افغانستان، ناتو، نظامیان امریکا و طالبان در توافق هم بر ضد مردم افغانستان عمل کرده به خاطر اهداف خود پیوسته خون بیگناهان را می ریزند.

شاه شجاع درانی و حامد کرزی

در آینه تاریخ

(بخش اول)

۱- پیشگفتار :

مؤرخین به این باورند که تاریخ تکرار نمی شود زیرا زمان برگشت ناپذیر و حوادث تاریخی مختص به یک برهه معین از همین زمان اند، لکن اتفاقات تاریخی بار دیگر روی میدهند. این باور مؤرخین در مورد دوره های بعضی از پادشاهان دست نشاندۀ افغانستان به گونه مثال شاه شجاع و همه زمامداران معاصر چون نور محمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، داکتر نجیب الله، صبغت الله مجددی، ربانی، ملا عمر و حامد کرزی به صورت کامل مصداق می یابد. گرچه با ملاحظه نزدیکی زمان بهتر بود دوره های ببرک کارمل و حامد کرزی بمثابة نوکران استعمار شرق و غرب مقایسه میشدند، ولی این مهم به زمان دیگری موکول میگردد. از اینکه استعمار انگلیس و امریکا در توافق یک دیگر عمل میکنند، ضرور است در قدم اول دو برهه تاریخی یعنی زمان سلطه استعمار قدیم و استعمار نو در افغانستان در مقایسه آیند. بالخصوص که با وجود تفاوت زمانی بین دو رژیم دست نشاندۀ اجنبی یعنی شاه شجاع و حامد کرزی، اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی افغانستان در این دو دوره شباهت های جالبی به هم می رسانند. به طور مثال این زمامداران ظاهری، بردگان بی اراده باطنی بوده اند که به دست بیگانگان چرخانده شده و میشوند و گوش به فرمان بادران و چشم امید به رحمت ایشان دوخته بودند و دوخته اند. خصلت دیگر این زمامداران ظاهری و دست نشاندگان واقعی یکی در اینست که در تامین منافع اجنبی و پامال کردن هستی میهن خود از هیچ حرکتی ابا نورزیده، رفتار شان در برابر ملت ظالمانه و در مقابل ارباب جبونانه میباشد. بالاخره این زمامداران ظاهری چون شاه شجاع، ببرک کارمل و حامد کرزی همانند خائنین ملی و جاسوسان اجنبی، مورد تنفر و انزجار عمیق مردم خویش قرار داشته و با مرگ های ذلتباری به جایگاه اصلی شان در زباله دانی تاریخ سپرده شده و می شوند. پایان کار حامد کرزی و اعوان و انصارش هم نمیتواند به حکم تاریخ از سرنوشت ذلتبار شاه شجاع و همقطاران او چون تره کی، امین، کارمل، نجیب، گلب الدین، ربانی و ملا عمر بهتر باشد. این مسأله نه تنها در مورد افغانستان، بلکه در مورد سایر کشور ها نیز صادق آمده است، مانند سرنوشت رضا شاه در ایران، صدام حسین در عراق، پینوچه در چیلی، نویریگا در پانامه، ضیاءالحق در پاکستان و غیره.

و اما مردم افغانستان در طول تاریخ خود نه تنها برضد اجنبی متجاوز و به خاطر استقلال و حاکمیت سیاسی خویش رزمیده اند، بلکه رژیم های دست نشاندۀ استعمار کهن مانند شاه شجاع و مزدوران استعمار نوین را نیز از سر راه خود رفته اند.

جنگ کنونی افغانستان که با حمله امریکا در افغانستان در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ شروع شد و از آغاز دورۀ کرزی تا کنون ادامه دارد، در ظاهر مقابله با طالبان و دستگیری ملا عمر و اسامه بن لادن را هدف قرار داده بود. اما اینها نه تنها دستگیر نشدند، بلکه در این جنگ بیگناهان کثیری جانهای خود را از دست دادند و مناطق وسیعی از کشور بمباران و تخریب شد. حامد کرزی به استشارۀ امریکا در اخیر سپتمبر ۲۰۰۷ میلادی از طالبان دعوت کرد که شامل کابینه و حکومت او گردیده با وی همکاری نمایند، ولی طالبان این دعوت را به اساس هدایت پاکستان رد کردند. با آن هم هر صبح و شام دم و دستگاه حکومت حامد کرزی از طالبان دعوت می کنند که در این حکومت دست نشاندۀ اشتراک نمایند. جنایات و فساد عمیق در اداره کابل و تکبر، شقاوت و عاقبت نیاندیشی حامیان بین المللی آن در اکثر مناطق، مردم را به برگشت به عقب و به حمایت از طالبان تشویق میکند تا بدان حد که آقای برهان الدین ربانی با جمعیت اسلامی به پیشواز طالبان میشتابد. برای اینان سرنوشت انسانهای افغانستان به پیشزی نمی ارزد. آنچه در رأس قرار دارد تأمین منافع خود آنهاست که گاهی با سازش با امریکا و زمانی با دمسازی با طالبان آنرا برآورده می سازند. تجاوز به عزت و غرور مردم، بمباران دایمی مناطق، تخریب مناطق مسکونی، قتل عام مردم ملکی در اثر فشار بی اندازه در عملیات نظامی، تلفات زیاد انسانی و حملات انتحاری باعث ایجاد نفرت در مردم گردیده و فاصله آنها را با دولت و حامیان خارجیش روز به روز بیشتر میگرداند. فشار های خارجی افغانستان را به میدان جنگ نیابتی مبدل کرده است و نیروی سیاه طالبان که هم‌رزم دیرینه امریکاییها اند، مثل حامد کرزی به ساز بیگانهگان رقصیده و همه روزه با حملات انتحاری بیگناهان را به کام مرگ میفرستند. در همین رابطه تا جایی که از شواهد پیداست می توان به وضاحت دید که تجاوزکاران " ناتو " سخت در تلاش اند تا از نضج گیری و رشد یک مقاومت مردمی جلوگیری نمایند. چنانکه در دهۀ هشتاد سده گذشته به وسیله رسانه های خبری فرا ملیتی و غول پیکر خویش مبارزات خود جوش و جانپازی بی دریغ خلق ما را به پای نواله خواران مزدور و بی مقدار شان یعنی مقاومت رسمی خزیده در دامان ناپاک خودشان نوشتند و در عاقبت آنها را بر دوش خلق سوار نمودند. امروز نیز در صدد اند تا تمام نارضایتی ها و رزمجویی های مردم ما را به پای طالب نوشته از همین اکنون زمامداران آینده را تدارک ببینند.

در این نوشته کوشش شده تا چگونگی بخشی از اوضاع و احوال سیاسی، نظامی و اقتصادی دورۀ شاه شجاع توام با معرفی بعضی از جواسیس و خابنان دورۀ او با دوران حامد کرزی به صورت اجمالی به عنوان "مشت نمونه خروار" تذکر داده شوند و نکات مشترک این دو برهۀ زمانی در برابر همدیگر قرار گیرند. با تذکر عوامل اتفاقات و حوادث دوران استعمار کهن و استعمار نوین، سیر احتمالی اوضاع جاری کشور و سرنوشت حکومت حامد کرزی و دار و دسته او را میتوان به صورت تقریبی در آیینۀ تاریخ ترسیم کرد. به منظور ارزیابی دورۀ شاه شجاع بیشتر از کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" (۱) استفاده به عمل آمده است.

۲ - نوکران اجنبی و قضاوت مردم :

در دورۀ شاه شجاع : «لارڈ اکلند می خواست شخصی را که کاملاً به دولت انگلیس مطیع و منقاد باشد بر تخت سلطنت متمکن گرداند. این شخص شاه شجاع بود و تعهد نموده بود که بدون اجازه انگلیسان و دولت سیکه با هیچ دولت خارجی رابطه قایم نکند و با هر دولتی که با دو طرف دیگر قرارداد مخالفت داشته باشد، خصومت نماید. یکی از عمال سیاست برتانیه در هند راجع به این تصمیم مینویسد : "به غرض عقب زدن سایه تعرض روسیه، ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس و بی ارزشی را چون شاه شجاع بر مردم افغانستان که تا آن وقت سوء نیتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم"» (۲ : ص ۲۴۷ و ۲۴۸). «در اواخر شاه شجاع و انگلیس ها امور ملکی و نظامی قندهار را به مستر لیچ نماینده سیاسی و افسر و عسکر انگلیسی گذاشته، اسماً شهزاده فتح جنگ را والی قندهار نامیدند و خود با ۲۸ هزار عسکر و خانهای بزرگ قندهار به استقامت غزنه و کابل حرکت کردند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۰).

در دورۀ حامد کرزی : بعد از آنکه امریکاییها از بمباران افغانستان و شکست طالبان فارغ شدند، آنگاه یک افغان ضعیف النفس و بی ارزشی را چون حامد کرزی پیدا کرده و سررشته امور افغانستان را به آقای خلیل زاد نماینده خاص سیاسی و سازمان جاسوسی امریکا سپردند و حامد کرزی اسماً رئیس جمهور موقت افغانستان شد در حالیکه همه صلاحیت ها به دست آقای خلیل زاد نماینده خاص بوش رئیس جمهور امریکا بود. **پیوست همین حوادث جنگ سالاران ائتلاف شمال به دور خلیل زاد حلقه زده و به پیشواز تانک ها و در سایه بمب افکن های امریکایی به رقص و شادمانی پرداخته و به نیرو های نظامی امریکا در فتح کشور خود مدد بیدریغ رسانیدند.** «حامد کرزی در ظاهر رئیس جمهور شد اما قدرت واقعی به دست امریکاییها ماند که ائتلاف شمال در نوکری آن قرار دارد. البته امروز هم کرزی که در سال ۲۰۰۴ رسماً به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید، کدام قدرت واقعی ندارد که بتواند بدان اتکاء کند. قوماندانان ائتلاف شمال که در صف و رسته امریکاییان با طالبان جنگیدند، بخاطر کارهای سفاکانه خود در سالهای دهۀ

۱۹۹۰، نزد افغانان نام و شهرت خیلی زشت دارند» (۳). **جالب توجه است که اسلام سیاسی ائتلاف شمال در کشتن همکیشان خودش یعنی طالبان که مدافعین اسلام بنیادین اند به کفار کمک می‌رساند و این نمونه کامل اسلامخواهی شان را نشان می‌دهد.** عارفی گفته بود که اگر شیطان هم حاضر شود اخوان را به قدرت سیاسی برساند، اخوانی ها او را برادر میخوانند، چنانکه به طور مثال صیغت الله مجددی رئیس مشرانو جرگه در جریان مراسم افتتاح سال سوم ولسی جرگه در جنوری ۲۰۰۹ امریکائیها را برادر خطاب کرده از آنها طالب شفقت گردید. ملا های دگر چون ملا سیاف، ملا ربانی، ملا خلیلی، ملا محقق، ملا دوستم و سایرین بارها سر بر آستان بیگانه ساییده و هر زمانی که جورج بوش به افغانستان آمده، اینها میثاق غلامی را تجدید کرده و با او از یک طبق تناول کرده اند. پس در این صورت قابل فهم است که مردم این ها را اخوان الشیاطین می نامند. بنابراین جای تعجب نیست که آقای فضل الهادی شینواری رئیس ستره محکمه در پایان ماموریت خلیل زاد طی نامه ای از رئیس جمهور امریکا تقاضا کرد که ماموریت خلیل زاد در افغانستان تمدید گردد. و این در حالی بود که مردم درک کرده بودند که اداره استعماری که در رأس آن خلیل زاد عضو سازمان جاسوسی امریکا و غلام حلقه به گوش او حامد کرزی قرار داشتند، در خدمت امریکا می باشد.

در جنوری ۲۰۰۹ اردوی متجاوز دولت صهیونیستی اسرائیل که با پیشرفته ترین سلاح عصر مجهز می باشد بار دگر به سرزمین های فلسطین در نوار غزه حمله نموده و جنایات عظیمی را در حق خلق فلسطین و در حق بشریت مرتکب شد. در شورای امنیت ملل متحد قطعنامه ای که اسرائیل را به خاطر قتل هزاران فلسطینی بیگناه محکوم می کرد به رأیگیری گذاشته شد. جالب توجه است که در این رأیگیری دو رأی منفی وجود داشت که یکی آن از اسرائیل و آن دگری از اتانزونی بود که آقای خلیل زاد از آن نمایندگی می کرد. سر انجام آقای خلیل زاد بار دگر ماهیت خود را آشکار کرده و آن قطعنامه را ویتو کرد به این ترتیب دیده می شود که آقای خلیل زاد که همسر یهودی دارد، منافع خانوادگی خود و منافع اسرائیل و امریکا را بالاتر از منافع افغانستان و جهان اسلام میداند و این همه عللایی کاذب او به نام افغانستان به جز خونریزی و دربدری چیزی برای مردم ما در قبال نداشته است. لکن اسلام سیاسی افغانستان از غلامی امریکا و خلیل زاد و غلام غلام آقای کرزی هرگز سر بر نمی تابد و برای فریب مردم هنوز هم سنگ اسلامخواهی به سینه میزند.

در دوره شاه شجاع : «شاه شجاع و جنرال کین و مکناتن از قلات به خط غزنی مارش نمودند و در بیست و یکم جولای در برابر شهر غزنه فروکش کردند. مدافع غزنی سردار غلام حیدر خان شهر را با سه هزار عسکر استحکام بخشیده و دروازه های غزنی را با دیوار های ستبری مسدود کرده بود، تنها دروازه کابلی شهر به غرض خروج به حال عادی مانده بود.... در چنین مرحله ای سردار عبدالرشید خان خواهرزاده امیر دوست محمد خان بواسطه موهن لال با انگلیسها داخل مکاتبه شد و آخراً به اردوی دشمن رفت و تمام اوضاع جنگی و نقشه دفاعی افغانها را به انگلیس ها خاطر نشان نمود. جنرال کین امر کرد تا مستر تامسن در تاریکی شب ۲۳ جولای دروازه کابلی غزنه را بواسطه نقب و باروت منفلق ساخت. سپاه دشمن در ساعت سه همان شب داخل شهر گردید و سردار غلام حیدر خان در بالا حصار غزنه متحصن شد. مردم شهر از غریو انفلاق سر از خواب دوشینه برداشته و دست به هر سلاحی که یافتند بردند. از این به بعد بازار به بازار، کوچه به کوچه و خانه به خانه جنگ دست و گریبان آغاز گردید. مردم شهری و قشون غزنی چنان جنگ قهرمانانه نمودند که برای بار اول چشم سپاه امپراتوری را بسوخت. در خاتمه جنگ ۱۲۰۰ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی از مدافعین غزنه بروی زمین افتاده بود. ۱۷ نفر افسر انگلیسی بشمول جنرال سیل و ۲۰۰ نفر انگلیسی زخم برداشته بودند، در حالیکه انگلیسها تعداد کشته شدگان خود را پنهان نمودند. انگلیس ها در بالا حصار غزنی به حرمسرای سردار غلام حیدر خان داخل شده ۳۰ نفر عائله و حرم او را کشیده، با خود سردار در یکی از خانه های غزنی محبوس نمودند و اسرای جنگ را که اغلب بدون اسلحه بودند، قسماً در دهن توپ بستند و قسماً مثل گوسفند ذبح کردند. سردار عبدالرشید خان که خود جزء اعضای خاندان شاهی بوده و سالها از پول و زحمت مردم افغانستان تغذیه و تفریح کرده بود، اینک ایستاده و حالت هموطنان خود را از دور تماشا میکرد. وقتی که ۵۰ نفر اسیر غزنه را بحضور شاه شجاع پیش کردند، یکی از اینها فریاد کرد و شاه را «نوکر فرنگی» خواند. به همین سبب بود که ۵۰ نفر را حلقوم بریدند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۰ و ۵۳۱).

در دوره حامد کرزی : قوای امریکا و ناتو که به کمک جواسیس ائتلاف شمال اینک در یک جنگ خونین تمام عیار گیر افتیده، دیگر از تحکیم صلح و بازسازی حرفی نمی‌زنند و پیوسته از مرکزیت خود در امریکا و اروپا تجهیزات و عساکر تازه دم می طلبند. اینک امریکا تصمیم دارد ۳۰ هزار عسکر تازه دم به افغانستان بفرستد و پیوسته بر کشور های عضو ناتو فشار می آورد که عساکر تازه دم اسلحه و مهمات بیشتر به افغانستان ارسال نمایند. برخورد ناتو و قوای خارجی در افغانستان که بیشتر به شیوه استعماری صورت می گیرد باعث نفرت و انزجار مردم از خارجیان و ائتلاف شمال گردیده است. چون شکست ناتو در افغانستان برای کشور های عضو سرنوشت ساز است، بنابراین با تمام قوت در یک جنگ شرمسارانه اشتراک میکند و این، همزمان تمرین جنگ برای اعضای ناتو نیز پنداشته میشود که برای آینده ناتو که برنامه های مشابهی برای کشور های دیگر در چانته دارد، بسیار مهم است. **قرار اطلاعات سازمان حقوق بشر تنها در سال ۲۰۰۶ میلادی بیشتر از ۱۰۰۰ نفر از مردمان ملکی توسط بمباران ناتو و امریکا به کمک ائتلاف شمال کشته شده اند.** همچنان حدود ۱۰۰۰ نفر دیگر از مردمان ملکی تا تابستان سال ۲۰۰۷

میلادی جانهای خود را از دست داده اند و تعداد این تلفات در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به مراتب بیشتر گردیده است. بمباران محافل عروسی و خاکسپاری، تلاشی خود سرانه خانه های مردم، دستگیری و توقیف عوام الناس زیر نام مبارزه با تروریسم و تخریب قراء و قصبات کشور کار روزمره ناتو و امریکا است که زیر نام تعمیم دیموکراسی، دفاع از حقوق بشر، بازسازی و غیره صورت می گیرد. در زندانهای امریکا در افغانستان بیشتر از ۱۲ هزار نفر زندانی اند. کشتار مردم بیگناه هر روز ادامه دارد. اعضای دولت، کابینه و شورا و مجلس اعیان مثل عبدالرشید خان که در بالا از او ذکر رفت، از خوان دشمن به قیمت خون همین مقتولان تغذی می کنند، قتل بیگناهان کشور خود را از دور تماشا مینمایند و لب به اعتراض نمیگشایند. حتی ظاهر شاه که کرزی او را بابای ملت میداند تا دم مرگ از کشتار مردم و کشتگان ملت یادی نکرد و اعتراضی ننمود و مثل همیشه به کرم اجنبی چشم دوخته بود و از طریق نواسه اش با جنگسالاران و امریکا عشوه میفروخت. در سالهای اخیر ظاهر شاه در هر ضیافتی در آغوش متجاوزین غربی در جوار حامد کرزی و در پهلوی جنگسالاران و خائنین ملی جا خوش کرده و از خوان اشغالگران به یاد کشتگان ملت خود لقمه میزد. حیف است که انسانی با آن سجایای بد، بابای ملت غیور و دلیر خوانده شود. برخورد دولت دست نشانده با ملت تنها این نبود، بلکه دشمنان مردم را مدال هم داد به طور مثال سفیر ایران را (تصاویر ۱ تا ۴).



تصاویر ۱ و ۲: رژیم ایران در حال تخریب کاشانه افغانهای مهاجر در شیراز. تصویر: از سایت انترنتی راوا.



تصویر ۳: اعطای مدال وزیر محمد اکبر خان به آقای بهرامی
تصویر ۴: آقای کرزی در حال آویختن مدال بر سینه آقای بهرامی سفیر ایران در کابل.
تصویر: از بی بی سی مؤرخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۷. تصویر: از بی بی سی مؤرخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۷.

«بلی آقای کرزی! اندکی به خود آید. آخذ های ایران دو صد هزار مهاجر افغان را با هزاران توهین و تحقیر و ضرب و شتم بصورت بسیار وحشیانه و غیر انسانی و غیر اسلامی از ایران اخراج کردند و شما به سفیر شان در کابل مدال دادید. آخذ های ایران به شدت در امور داخلی افغانستان مداخله کرده و طالبان و افراد القاعده را مسلح ساخته و به افغانستان میفرستند و شما به سفیر شان مدال میدهید. آخذک های جمهوری اسلامی ایران به صد ها و هزاران حلقه ماین به افغانستان میفرستند و شما آقای کرزی به سفیر شان مدال میدهید. عمامه پوشان تاریک فکر ایران ۱۹ نفر کودک افغان را به اعدام محکوم کرده و اعدام میکنند و شما مدال میبخشید. مقامات جمهوری اسلامی ایران عنقریب بیست هزار مهاجر دیگر افغان را از کشور اخراج خواهند کرد و شما باز هم مدال خواهید بخشید...» (۴). پس از شوروی، ایران مثل پاکستان، دامنه دارترین فعالیت های "حزب سازی" را در افغانستان به اجراء در آورد.

احزابی که این دو کشور برای افغانستان تولید کردند سر انجام جای پای احزاب ساخته و پرداخته شوروی سابق را گرفته و خیانت های بی شماری را نسبت به افغانستان مرتکب شدند و هنوز هم می شوند. آنها يك دهه دیگر بیرحمانه با یکدیگر جنگیدند و افغانستان را به يك ویرانه مبدل ساختند. هیچ فرد منصفی نمی تواند نقش مستقیم پاکستان و ایران را در تداوم بحران داخلی افغانستان تا همین امروز منکر شود. ولی آقای کرزی در مقابل این همه دست و اشوری دولت ایران در امور داخلی افغانستان به سفیر آن کشور مدال می دهد.

در دوره شاه شجاع : «شاه شجاع و انگلیس بعد از تسخیر غزنه به استقامت کابل حرکت کردند و در " شیخ آباد وردک" تمام مامورین، افسران و اردوی امیر دوست محمد خان را به استقبال شاه حاضر یافتند. شاه شجاع و انگلیسها در هفتم اگست ۱۸۳۹ وارد شهر کابل شدند، در حالیکه هزاران نفر از شهر کابل و قصبات اطراف برای دیدن پادشاه حقیقی افغانستان جمع شده، در راه ها و بالای دیوار ها در حالت انتظار نشسته بودند، همینکه پادشاه پدیدار شد و در پهلوی او مکناتن و جنرال کین و در عقبش قشون انگلیس دیده شد، آب سردی بود که بر سر آتش احساسات مردم فرو ریخت، تا جاییکه صدایی و ندایی و سلامی از هیچ طرف برنخواست و شاه با تأثر داخل بالا حصار کابل گردید و چون عمارت سلطنتی را بعد از ۳۰ سال دربری بدید به سختی بگریست، زیرا او بسیار دردناک بود و بعد از تاجپوشی در قندهار بوضاحت درک کرده بود که انگلیس ها او را مغبون ساخته و اینک در دست دشمن فریبده خارجی به جز آله بیجانی نیست» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۳).

در دوره حامد کرزی : پس از سرنوشتی طالبان در بین عده ای از افغانها خوشبینی کاذبی به آینده افغانستان بوجود آمده بود که ماهیت این امیدواری را تصور فریبده "تحکیم امنیت و صلح، ترقی و تعالی اقتصادی" تشکیل میداد. علاوه برین در همان آغاز تشکیل اداره موقت و عده سپرده شده بود که قانونیت و جامعه مدنی در پرتو دیموکراسی که شیرازه وحدت ملی می باشد به میان می آید تا تمامیت کشور آسیب نبیند. اما سیر حوادث بر این تصورات ابلهانه خط بطلان کشیده و نشان داد که نه تنها این امید ها برآورده نشدند، بلکه یقین حاصل شد که اداره موقت و حکومت به رهبری کرزی و پشتیبانی خلیزاد نماینده خاص بوش، دست نشانده اجنبی بوده، نه تنها اراده و توان حل مشکلات افغانستان را ندارد، بلکه به خاطر تامین سلطه اجنبی بکار گماشته شده و قوای امریکا آشکارا کشور را اشغال کرده و اداره موقت و حکومت و حامد کرزی جز آله بی جانی در دست اجنبی نمیباشند. این حقیقت تلخ بمثابة آب سردی بود که بر سر امیدهای دیرینه مردم فرو میریخت. جریانات سالهای بعدی بالخصوص سلطه اجنبی، مزدور منشی دولت دست نشانده، وضعیت بد اقتصادی، فساد اداری، چور و چپاول ثروت های ملی توسط دزدان داخلی و خارجی، زورگویی جنگسالاران و هزاران مصیبت دیگر این حقیقت را روشنتر ساخته و نفرت مردم را از اداره مستعمراتی، ناتو و امریکا افزایش داد.

۳ - منابع :

- ۱- میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ایران، سال ۱۳۵۹ هجری شمسی.
- ۲- میر محمد صدیق فرهنگ : افغانستان در پنج قرن اخیر، با ضمایم و اضافات جدید، ۱۹۸۸.
- ۳- Roth Ciesinger : حامد کرزی کیست؟ روزنامه "تاگس شپیگل"، برلین، مؤرخ ۱۹ اگست ۲۰۰۷. ترجمه از خلیل الله معروفی، برلین، پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، ۲۱ اگست ۲۰۰۷.
- ۴- حمید انوری : "از کودکان جنگ تا کودکان بنگ"، پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۷.

پایان بخش اول